

## ترس از خدا و نقش سازنده آن در زندگی (۲)\*

استاد محمّدتقی مصباح

### چکیده

گرچه از جمله وظایف مهم پیامبران الهی انذار و تبشیر بوده، اما همواره «انذار» بسیار مؤثرتر و کارآمدتر از «تبشیر» است. «ترس» در همه عرصه‌های زندگی نسبت به «شوق» نیرویی بسیار کارآمدتر می‌باشد. در خصوص امور معنوی نیز چنین است؛ «ترس» از عقوبت و جهنم بسیار تأثیرگذارتر است از شوق به پاداش‌های بهشتی.

برخلاف برخی یافته‌های علم روان‌شناسی و توصیه‌های بعضی متخصصان علوم تربیتی غربی، که به طور مطلق ترس را نکوهش کرده، آن را گناهی بزرگ می‌دانند، در آموزه‌های قرآنی ترس نقشی سازنده در زندگی انسان ایفا می‌کند. در آیات بسیاری بر انگیزه ترس از خدا از طریق یادآوری بلاها و عذاب‌ها تأکید شده و مردم از طریق ایجاد بیم و ترس به سوی عمل صالح رهنمون می‌شوند. این نوشتار به تفصیل به موضوع ترس از خدا و نقش سازنده آن در زندگی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ترس، ترس از خدا، تبشیر، انذار، خشیت.

### نقش تربیتی ترس از خدا در رفتار انسان

گرچه دعوت پیامبران الهی هم شامل بشارت به رضوان و بهشت الهی بود و هم بیم دادن از کیفر گناهان و عصیان خداوند، اما عمومی‌ترین، مؤثرترین و کارسازترین شیوه تربیتی پیامبران الهی، بیم دادن از عذاب الهی بوده است و ترس از عذاب الهی بهترین و مؤثرترین محرک برای اطاعت از فرامین الهی و رهایی از غفلت و وسوسه‌های شیطانی و غلبه بر هوای نفس است. با تحقیقات و روش‌های علمی روان‌شناختی و نیز با تجربه‌های عادی ما ثابت شده است که عامل محرک انسان در بیشتر کارها ترس است. می‌توان گفت در نمود درصد موارد، ترس موجب تحریک و تلاش انسان می‌شود و ده درصد رفتار ما از وعده پاداش یا جلب منفعت ناشی می‌گردد. آنچه موجب تلاش بیشتر دانش‌آموزان در تحصیلاتشان می‌شود، ترس از شکست و مردود شدن است. آنان اگر از مردود شدن و تنبیه و سرزنش پدر و مادر و دیگران نمی‌ترسیدند، درس نمی‌خواندند. بسیار اندک‌اند دانش‌آموزانی که تلاش آنان ناشی از ترس نیست و عشق به علم باعث تلاش و کوشش آنان برای فراگیری علم می‌گردد. بر این اساس، پدر و مادر برای اینکه فرزندشان را به درس خواندن تشویق کنند، آنان را از عواقب مردود گشتن و شکست در تحصیل علم می‌ترسانند.

در امور معنوی نیز ما معتقدیم که خداوند افزون بر جهنم، بهشت نیز دارد و رحمت خداوند بس گسترده و مقدم بر غضب اوست [یا من سبقت رحمته غضبه]،<sup>(۱)</sup> همچنین اندکی از بندگانش ره‌یافته به عالی‌ترین مراتب معرفت و کمال، در سودای نیل به قرب الهی و رضوان الهی هستند و از این‌رو، بشارت به رضوان الهی و جوار او محرک اصلی آنان برای گزینش طریق درستی و سعادت است، اما در بیشتر مردم ترس از عقوبت الهی موجب

انجام وظایف و عبادات می‌گردد. اگر ترس از عقوبت نبود، اندکی از مردم به امید ثواب و پاداش الهی، که به مؤمنان راستین وعده داده شده است، به عبادات و تکالیف خود می‌پرداختند. آنجا که وعده فرمود: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۷۲)؛ خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستان‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، در آنها جاویدانند و نیز مسکن‌های خوش و پاکیزه در بهشت‌های پاینده، و خشنودی خدا از همه برتر و بزرگ‌تر است. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

البته در برخی از رفتارها، تنها امید به پاداش محرک است؛ زیرا عقوبتی برای ترک آنها در نظر گرفته نشده است. در این رفتار، امید به پاداش، که مطلوب انسان است تأثیر مستقیمی در انجام آنها دارد و در این میان، ترس از محرومیت از آن پاداش نیز به صورت غیرمستقیم محرک انسان می‌گردد. برای خداپاوران و معتقدان به جهان آخرت، ترس از سختی‌های شب اول قبر و عذاب جهنم محرک اصلی انجام تکالیف و وظایف است. اما کسانی که به عالی‌ترین مدارج معرفت دست یافته‌اند، بزرگ‌ترین نگرانی‌شان حرمان از توجه و عنایت خداوند است. این حرمان عذاب بزرگی است که اغلب انسان‌ها از آن غافلند و تنها راه‌یافتگان به معرفت ناب توحیدی که قدر و ارزش جوار معبود را می‌شناسند، به آن واقفند و باور دارند که حرمان از گفت‌وگویی معبود، چنان سنگین و گران است که عذاب‌گرفتار شدن به آتش جهنم در برابر آن ناچیز می‌نماید. خداوند درباره تأثیر مشاهده نظام حکیمانه حاکم بر عالم و ارتباط آن با نظام تشریح و نقش آن در برانگیختن

### اهمیت ترس از خدا و عذاب‌های اخروی

چنان‌که گفتیم، برخلاف برخی از تحقیقات روان‌شناختی که به طور مطلق ترس را مورد نکوهش قرار می‌دهد و آن را گناه بزرگی معرفی می‌کند، ترس در جای خود مهم، سازنده و دارای نقش اساسی در زندگی انسان است. البته انسان نباید در حالت ترس افراط داشته باشد و از هر چیزی و هر کسی بترسد. از منظر تعالیم دینی ما ترس از غیر خدا نکوهیده است. از این‌رو، اگر دشمنان ملتی را تهدید به برخورد نظامی و حتی حمله اتمی کردند، آن ملت نباید بترسد و صحنه را خالی کند، بلکه باید با توکل بر خدا در برابر دشمنان بایستد و به یاری و امدادهای الهی ایمان داشته باشد. اما ترس از خداوند فضیلت بزرگی است و انسان باید از خداوند متعال که حاکم هستی است و همه مقدرات عالم به اذن و اراده او رقم می‌خورند بترسد. او باید از اینکه براساس نظام حکیمانه خداوند بر عالم، در صورت سرپیچی از دستورات خداوند، سرنوشت او به انحطاط و گرفتار آمدن در آتش جهنم منتهی گردد بترسد. زیان‌های دنیوی موقتی هستند و بالاخره به پایان می‌رسند و آن زیان‌ها حداکثر در طول زندگی دنیوی انسان را گرفتار خویش می‌سازند، اما عذاب‌های اخروی ابدی و جاودانه‌اند و انسان معصیت‌کار راگریزی از آنها نیست. اینجاست که عقل به انسان حکم می‌کند که فکر خود را صرفاً معطوف به خطرات و زیان‌های موقتی دنیا نکند، و بیش از هر چیز به خطرات و زیان‌های ابدی آخرت بیندیشد و درصدد نجات از آنها برآید. انسان باید همیشه ترس از گرفتار شدن به عذاب‌های اخروی را در دل خود زنده بدارد. البته انسان باید در حالت ترس از خدا و عذاب‌های الهی، جانب اعتدال را رعایت کند و ترس او چندان تشدید نگردد که به ناامیدی از رحمت الهی بینجامد و در نتیجه، شدت آن

ترس از عقوبت مخالفت با تکالیف الهی و مخالفت با مقررات تشریحی خود چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱)؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز خردمندان را نشانه‌هاست، همان کسان که ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و گویند]: پروردگارا، این را به گزاف و بیهوده نیافریدی، تو پاکی [از اینکه کاری به گزاف و بیهوده کنی] پس ما را از عذاب آتش دوزخ نگاه‌دار.

وقتی انسان به آفریده‌های خداوند می‌نگرد، و بخصوص در شب، که آرامش و سکون همه‌جا گسترده شده، به آسمان و ستارگانی که به زیبایی به جلوه‌گری می‌پردازند خیره می‌شود، مسحور و مبهوت جلال و شکوه خداوندی می‌گردد. او پیش خود می‌اندیشد که این نظام شکوهمند و حکیمانه نمی‌تواند بی‌هدف و به گزاف آفریده شده باشد. بی‌تردید این نظام دارای حساب، کتاب، قانون و هدف است. آن‌گاه در پی تأمل در عظمت آفرینش پدیده‌های پیرامون خویش، به خود می‌نگرد و به این حقیقت اعتراف می‌کند که نظام حاکم بر وجود و رفتار او به عنوان جزئی از نظام آفرینش، حکیمانه و از روی حساب و کتاب و دارای هدف است. بنابراین، او در حوزه رفتار اختیاری خود و در قبال نظام تشریح الهی مسئول است و باید پاسخگویی رفتار خود باشد. اگر وی با نظام و مقررات تشریحی خداوند مخالفت کند و در چارچوب مسیری که خداوند برای زندگی او ترسیم کرده گام بردارد و به اخلال در قوانین الهی بپردازد، کیفر و مجازات می‌شود.

ترس، راه توبه را به روی خویش مسدود ببیند و امیدی به مغفرت و آمرزش الهی نداشته باشد.

عامل ترس از خدا و بلاها نقش محوری و اساسی در پذیرش دعوت انبیا و ایمان مردم به خدا داشته است. هیچ‌گاه بدون عامل خوف و خشیت از خدا، زمینه‌ای برای پذیرش سخنان انبیای الهی فراهم نبوده است. از این رو، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾ (فاطر: ۱۸)؛ [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند هشدار و بیم می‌دهی.

اگر خوف و خشیت در اقوام پیامبران الهی نمی‌بود، نه فقط سخنان پیامبران، بلکه معجزات آنان نیز در آنها اثر نمی‌گذاشت. تا آنجاکه در واکنش به سخنان پیامبران، آنها را مسخره می‌کردند و معجزه آنها را سحر و جادو تلقی کرده، با این اتهام، شانه از زیر بار پذیرش دعوت فرستادگان خدا خالی می‌کردند. قرآن در این‌باره می‌فرماید: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بِلِئْلِ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ﴾ (حجر: ۱۵-۱۴)؛ و اگر دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالا روند [و قدرت و معجزات ما را بنگرند]؛ هر آینه گویند: چشمان ما را پوششی برنهاده‌اند [ما را چشم‌بندی کرده‌اند] بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم.

### حقیقت خشیت از خداوند

چنانکه گفته شد، خوف و ترس عبارت است از: نگرانی و بیم از خسارت و زبانی که متوجه انسان می‌گردد. «خشیت» یکی از گونه‌های خوف و به معنای ترس از جلال و عظمت دیگری همراه با احساس حقارت و کوچکی است. برخی برآنند که خشیت از خوف شدیدتر است و این کلمه از «شجره خاشیة» به معنای درختی که به

کلی خشکیده است گرفته شده و «خوف» به معنای نقصان و از «ناقة خوفاء» گرفته شده که به معنای شتر مریضی است که هنوز از بین نرفته است. خشیت در صورتی به کار می‌رود که آنچه انسان از آن می‌ترسد، دارای عظمت و شکوه باشد.<sup>(۲)</sup> در مورد خداوند، خشیت ترس بنده از عظمت و جلال کبریای خداوندی است.

برخی برآنند که کاربرد «خشیت» با «خوف» متفاوت است و «خوف» در جایی استعمال می‌شود که ترس از خطر و ضرر باشد و «خشیت» به حالت از خودباختگی، حقارت و کوچکی همراه با بیم در برابر عظمت و جلال دیگری که ممکن است با ترس از خطر و ضرر نیز همراه نباشد، اطلاق می‌گردد. اما در قرآن و روایات گاهی واژه «خوف» به معنای خشیت به کار رفته و بالعکس، گاهی واژه «خشیت» به معنای «خوف» به کار رفته است. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ...﴾ (رعد: ۱۳)؛ و رعد با ستایش او و فرشتگان از بیمش او را به پاکی یاد می‌کنند.

روشن است که در آیه فوق، «خیفته» که از مشتقات «خوف» است به معنای خشیت به کار رفته است؛ چه اینکه عذاب الهی متوجه فرشتگان نمی‌گردد تا آنان از آن ترس داشته باشند. به آنان، چون انسان و جن، تکلیف اختیاری متوجه نگردیده تا در صورت مخالفت کیفر شوند و طبیعت و فطرت وجودی آنها بر عبادت و ستایش خداست و ممکن نیست لحظه‌ای از آن تخلف و تخطی داشته باشند. پس، ترس آنان ناشی از درک ابهت و عظمت و جلال خداوند است. البته در برخی از آیات، خشیت و خوف در همان معنای اصطلاحی و رایج در ادبیات دینی به کار رفته‌اند. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدَّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و واکنش آن حضرت می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاء مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكِ إِلَّا مِنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۳)؛ و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: پروردگارا [خود را] به من بنمای تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر، پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت مرا خواهی دید. و چون پروردگارش بر آن کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بیفتاد و چون به خود آمد، گفت: [بار خدایا]، تو پاک و منزهی [از اینکه با چشم دیده شوی] به تو بازگشتم و من نخستین باوردارنده‌ام.

ما وقتی به سیره و حالات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌نگریم، درمی‌یابیم که آنان در مقام مناجات و راز و نیاز و مواجهه با عظمت و جلال الهی، حد‌اعلای خشیت را به ظهور می‌رساندند تا آنجا که گاهی از خشیت خدا بیهوش می‌گردیدند. در این باره روایات فراوانی وارد شده است. از جمله درباره امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَامُ، وارد شده: «کان علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إذا حضرت الصلاة إقشعر جلده و أصفّر لونه و ارتعد كالسفة»؛ (۳) امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَامُ همواره چنان بود که به هنگام رسیدن وقت نماز پوست بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌گشت و چون شاخه نخل به خود می‌نرزد.

همچنین در روایتی درباره امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «همانا امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنان بود که وقتی وضو می‌گرفت بندبند وجودش به لرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌گشت. در این باره از حضرت سؤال شد آن حضرت فرمود: هرکس که در پیشگاه پروردگار عرش قرار گیرد،

يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر: ۲۱)؛ اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم هر آینه آن را از بیم خدا ترسان و شکافته می‌دید.

در این آیه، «خشیت» به معنای رایج خودش به کار رفته است؛ چه اینکه ترس از عذاب الهی در مورد کوه صدق نمی‌کند. وقتی انسان در برابر شخصیت بزرگی قرار می‌گیرد و تحت تأثیر ابهت و عظمت او واقع می‌شود، حالت خشیت، انفعال، خودباختگی و کوچکی در او پدید می‌آید. هر قدر عظمت و شکوه کسی که انسان با او روبه‌رو می‌گردد فزون‌تر باشد، حالت خشیت در انسان تشدید می‌گردد. برای نمونه، کسی که به محضر مراجع تقلید و مقام معظم رهبری بار می‌یابد، بدون آنکه خطری را احساس کند و ترسی از آنها داشته باشد، متناسب با معرفتی که از آنان دارد، احساس خردی و کوچکی می‌کند و تحت تأثیر شخصیت بزرگ آنان زانوان تواضع بر زمین می‌نهد و توان ابراز وجود و حتی سخن گفتن از او گرفته می‌شود. با توجه به عظمت و شأن والای امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ که قابل مقایسه با مقام و منزلت مراجع تقلید نیست، تا آنجا که آن بزرگواران خود را خاک پای پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به حساب می‌آورند، اگر کسی توفیق باریابی به محضر امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ را پیدا کند، تحت تأثیر عظمت و شکوه وی چه حالتی خواهد داشت؟ تازه امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مخلوق و بنده خدا هستند و هیچ‌گاه عظمت و شکوه آنان به مرتبه عظمت و شکوه خداوند نمی‌رسد. حال تصور کنید کسانی را که معرفت کامل به مقام و عظمت خداوند دارند، وقتی با آن موجود نامحدود و نامتناهی و دارای قدرت مطلق مواجه می‌گردند و در برابر عظمت بی‌نهایت او قرار می‌گیرند، چنان احساس خشیت و ذلتی به آنها دست می‌دهد که نزدیک است قالب تهی کنند. خداوند درباره تجلی عظمت خویش بر حضرت

و خود آفریده شده‌اند، و زیان و سودی برای خویشتن در توان و اختیار ندارند و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را.

البته معرفت انسان‌ها نسبت به تدبیر و حاکمیت الهی بر جهان هستی و جهان آخرت متفاوت است. در این بین کسانی باوری به قیامت ندارند تا اعتقادی به عذاب‌های آن و تدبیر الهی در صحنه قیامت داشته باشند. از این رو، پیامبران الهی در آغاز دعوتشان با این دشواری روبه‌رو بودند که مردم نوعاً اعتقادی به معاد و قیامت نداشتند و سخنان آنان درباره حیات مجدد انسان و قیامت مورد انکار آنان قرار می‌گرفت. گاهی آنان را متهم به دیوانگی می‌کردند. آنان از روی تعجب به همدیگر می‌گفتند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُ لَكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ حِجَّةٌ بَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ (سبأ: ۸۷)؛ و کسانی که کافر شدند گویند: آیا شما را به مردی راه نمایم که خبر می‌دهد که چون [در خاک] پاره‌پاره و ریزریز شدید هر آینه در آفرینش نو دیوانگی است؟ [نه]، بلکه کسانی که به جهان واپسین ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور [از حق] اند.

### نقش توجه به حوادث و بلاهای طبیعی در هدایت ابتدایی انسان‌ها

طبیعی است وقتی مخاطبان پیامبران در آغاز دعوتشان اعتقادی به معاد و قیامت نداشتند، ترساندن آنان از عذاب‌های الهی در آخرت اثری نداشت و بدین وسیله، به دین حق رهنمود نمی‌شدند. پس با توجه به آنکه آنان به خداوند به عنوان خالق هستی اعتقاد داشته‌اند و چه بسا بر این باور نیز بودند که خداوند کسارگردان و مدبر این جهان است، بایسته بود آنان را از بلاها و گرفتاری‌های

شایسته است که رنگش زرد گردد و بندبند وجودش به لرزه افتد.﴾ (۴)

بی‌تردید آن حالت خشیت ناشی از ترس از گناه و عذاب الهی نبود، بلکه ناشی از درک عظمت الهی و تجلی جلال معبود در آن حضرات بود که به عالی‌ترین مراتب معرفت الهی نایل آمده بودند و کسانی با آن معرفت متعالی وقتی با عظمت و جلال الهی روبه‌رو می‌گردند، از شدت خشوع و خشیت به خود می‌لرزند و دهشت آنان را فرا می‌گیرد.

### نقش باورداشت تدبیر و حاکمیت مطلق خداوند در خوف و خشیت از او

بی‌شک تدبیر و اختیار عالم در اختیار خالق هستی است و سود و زیان هر موجودی به دست خداست. آنچه در عالم دنیا و آخرت رخ می‌دهد، به اراده و مشیت الهی بستگی دارد. این اعتقاد و حقیقت در بسیاری از آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه، به سه آیه اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجَّلاً...﴾ (آل عمران: ۱۴۵)؛ و هیچ کس جز به فرمان خدا نمیرد؛ سرنوشتی است تعیین شده....

۲. خداوند حتی ایمان آوردن بنده خویش را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید که کسی بدون اذن و اراده من نمی‌تواند ایمان آورد: ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (یونس: ۱۰۰)؛ و هیچ کس جز به اجازه خدا ایمان نمی‌آورد، و [خداوند] پلیدی را بر کسانی می‌نهد که نمی‌اندیشند.

۳. ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُوراً﴾ (فرقان: ۳)؛ و [مشرکان] به جای او [خدای یکتا] خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند

گشته بر اقوام پیشین و ایجاد بیم و ترس در مردم، تلاش شده آنان به راه خداوند هدایت گردند.

خداوند در آیه ۱۷-۲۹ سوره «قلم»، تکذیب‌کنندگان رسالت رسول خدا ﷺ و کسانی که او را با تهمت جنون می‌آزردند تهدید می‌کند و به آنها وعده عذاب می‌دهد و می‌فرماید: «ما آنها [اهل مکه] را بیازمودیم [به آنها نعمت دادیم ولی کفر ورزیدند] چنانکه صاحبان آن بوستان را آزمودیم؛ آن‌گاه که سوگند خوردند که هر آینه بامداد و پگاه [پنهان از مستمندان] میوه آن را خواهیم چید، و استثنا نکردند [نگفتند ان شاء الله]. پس شبانگاه که خفته بودند، آفتی از سوی پروردگارت برگرد آن [بوستان] بگردید. پس مانند باغی شد که میوه آن چیده و بریده باشند [یا همچون شب سیاه شد]. پس بامدادان یکدیگر را ندا دادند: اگر میوه‌چین هستید، پگاه به کشتزار خود درآید. پس به راه افتادند و با هم آهسته می‌گفتند: امروز مبادا بینوایی در آن [بوستان] بر شما درآید، و پگاه برفتند بدین آهنگ که بر [چیدن و] منع درویشان توانایند. پس چون آن را [خشک و سوخته] دیدند گفتند: هر آینه ما گمراهیم [ما راه را گم کرده‌ایم، نه] بلکه ما ناکام شده‌ایم. بهترینشان [به خرد و میانه‌روی] گفت: آیا شما را نگفتم: چرا خدا را به پاکی یاد نمی‌کنید؟ گفتند: پاک است پروردگار ما، همانا ما ستمکار بوده‌ایم.

در تفسیر قمی از امام کاظم علیه السلام در ذیل آیه ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ روایت شده که حضرت فرمود: «اهل مکه به گرسنگی مبتلا شدند، همان‌گونه که صاحبان آن باغ مبتلا شدند و آن باغ در ناحیه یمن و نه میلی صنعا قرار داشت و به آن رضوان می‌گفتند.» (۵)

جریان آن باغ، بنابر نقل ابن عباس از این قرار است که پیرمردی باغی داشت و هیچ میوه‌ای از آن باغ را به خانه‌اش نمی‌آورد، مگر آنکه از آن حق هر صاحب حقی را

دنیا، که هر از چندگاهی انسان‌ها بدان‌ها مبتلا می‌گردند، بترسانند و به آنان هشدار دهند که اگر به خداوند ایمان نیاورید و مسیر هدایت را نجوید، خداوند بر شما عذاب و بلا فرو می‌فرستد، چنانکه بر اقوام گذشته نیز عذاب فرستاد و حرث و نسل آنان را نابود گرداند. بدین طریق خوف از خدا در دل آنان پدید می‌آمد و دلشان نرم می‌شد، رفته‌رفته به انذارها و هشدارهای رسولان الهی گوش می‌دادند و عقاید توحیدی را می‌پذیرفتند، و در نهایت به این باور می‌رسیدند که این عالم سرسری و از روی گراف آفریده نشده است و انسان‌ها در برابر رفتار خود مسئول هستند و روزی به حساب اعمال آنها رسیدگی خواهد شد.

در پیرامون ما پیوسته حوادث و اتفاقات ناگواری رخ می‌دهد و بیماری‌ها، بلاهای طبیعی و مرگ همه را تهدید می‌کنند. فراوان شاهد بوده‌ایم که کسانی در سلامتی کامل به سر می‌بردند، اما ناگهان بیمار گردیدند و برای همیشه در بستر بیماری افتادند و یا مرگ آنان فرارسید. پس با توجه به اینکه این خطرات و بلاها پیوسته ما را تهدید می‌کنند و در پس آنها اراده و مشیت الهی قرار دارد، جا دارد که انسان هرچند اعتقادی به قیامت نداشته باشد و ترس از عذاب‌های الهی تأثیری در او نبخشد، به جهت این بلاها و رخدادهای طبیعی از خداوند بترسد و بلاها و خطرهای دنیوی او را به تأمل و تصحیح رفتار خویش وادارند و موجب گردند که از طغیان و سرپیچی خدا دست بردارد و به اطاعت و پیروی خالصانه از فرامین الهی بپردازد.

## نمونه‌ای از عذاب‌های الهی کفر پیشه‌گان و

### جفاکاران

در آیات قرآن فراوان به انگیزه‌های دنیایی ترس از خدا اشاره شده و از طریق یادآوری بلاها و عذاب‌های نازل

می‌داد. پس از آنکه از دنیا رفت، فرزنداناش که پنج پسر بودند، آن باغ را به ارث بردند. آن باغ در همان سال که پدرشان از دنیا رفت، بیش از سال‌های قبل محصول آورد. جوانان پس از نماز عصر به سوی باغ روانه شدند، میوه و رزقی فراوان دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان محصولی در آن باغ ندیده بودند. وقتی آن محصول فراوان را دیدند طاعی و یاغی شدند و به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده بود و عقلش را از دست داده بود. بیایید با یکدیگر قرار بگذاریم که امسال به هیچ‌یک از فقرا چیزی از این میوه‌ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود. آن‌گاه سال‌های بعد روش پدر را دنبال کنیم. چهار نفر از برادران قبول کردند و پنجمین آنها خشمگین شد و او همان بود که بعد از سوخته شدن باغ گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ أَنَا تُسَبِّحُونَ﴾؛ آیا شما را نگفتم، چرا خدا را به پاکی یاد نمی‌کنید؟... او که اتفاقاً از جهت سن و سال از همه کوچک‌تر ولی عاقل‌تر بود به بقیه گفت: از خدا بترسید و راه پدر را پیش بگیرید تا سالم بمانید و سود ببرید. برادران خشمگین شدند و او را سخت کتک زدند. وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم آنان شد و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد. از آنجا به خانه‌های خود برگشته، هم‌سوگند شدند که صبح زود میوه بچینند و در این سوگند خود، ان‌شاءالله نگفتند. خداوند متعال به جهت این جرمشان مبتلایشان ساخت و بین آنان و آن رزق حایل شد؛ رزقی که ایام برداشتش بسیار نزدیک بود و حتی یک دانه نیز عاید آنان نگردید... .

پدران وقتی صبح برخاستند، یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغ برویم و تا کسی خسیر نشده میوه‌ها را بچینیم. آنان به طرف باغ روانه شدند... همه فکر آنان به اجرای این نقشه معطوف بود که چگونه میوه‌ها را بچینند

و هیچ‌یک از فقرا خبردار نشود. خاطر جمع بودند که میوه‌ها را خواهند چید و اصلاً احتمال نمی‌دادند که میوه‌ای و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان را گرفته باشد. وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده، گفتند: «هر آینه ما گمراهیم، بلکه ما ناکام شده‌ایم.» آری، خداوند متعال از آن رزق محرومشان کرد و این به جهت جرمی بود که مرتکب شدند و خدا به آنان ظلم نکرد. (۶)

شاید تا پیش از این، باور اینکه باغی به یکباره و خودبه‌خود آتش بگیرد و نابود شود برای ما مشکل بود، اما شواهدی که از گوشه و کنار جهان به ما می‌رسد مبنی بر اینکه رعد و برق و خشکسالی موجب گردید هزاران هکتار جنگل و یا باغ‌ها و مزرعه‌های مردم در آتش بسوزد و خاکستر شود، این باور را برای ما آسان کرده است. کشورهایی که در رفاه قرار دارند و بهره‌مند از جنگل‌ها و زمین‌های حاصلخیز و آباد هستند، اگر به خود مشغول شوند و خداوند را فراموش کنند و به فساد و طغیان در زمین بپردازند، ممکن است خداوند بلا و آتشی بفرستد و سرزمین‌های آنان را بسوزاند.

### مؤمن و بیم از لغزش و انحطاط و گرفتار شدن به عذاب الهی

روشن شد که حتی کسانی که قیامت را باور ندارند، نگران آن هستند که امکانات و نعمت‌های مادی را از دست بدهند و به جهت خطرهای دنیوی و بلاهایی چون زلزله، جنگ، خشکسالی و سایر حوادث و بلایای طبیعی از خداوند می‌ترسند. همچنین از آن می‌ترسند که در چشم مردم ذلیل و خوار گردند و آبروی آنان بریزد؛ چه اینکه برای انسان‌های محترم و باشخصیت عزت، آبرو و محترم بودن در چشم دیگران چه‌بسا از ثروت‌های مادی



کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون آرد [از نفس نفس زدن به علت عطش یا رنج] یا واگذاریش باز زبان از دهان آویخته دارد. این است داستان گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند. پس این داستان را [بر آنان] بازگو، شاید بیندیشند.<sup>(۸)</sup>

وقتی انسان بر این باور باشد که هیچ‌کس نمی‌تواند از وسوسه‌های شیطان ایمن باشد و حتی برخی از امام‌زادگان و پیغمبرزادگان در دام شیطان افتادند و شیطان آنان را فریب داد و فاسد ساخت، نگران عاقبت خویش خواهد بود و از احتمال لغزش از مسیر حق و گرفتار شدن به عذاب الهی و حرمان از نعمت‌های اخروی می‌ترسد. انسان مؤمن و وارسته حتی اگر مطمئن گردد که به عذاب الهی گرفتار نمی‌شود، از اینکه از نعمت‌های بهشتی محروم گردد و بالاتر از آن، از حرمان از توجه و مهر خداوند به او و بی‌آبرو گشتن در نزد خداوند سخت بیمناک است. اولیای خدا که به تدبیر و مالکیت خدا بر سراسر هستی ایمان داشتند و اراده و مشیت الهی را جاری در همه شئون عالم می‌دانستند، پیوسته از قهر الهی بیم داشتند و پیوسته از ترس عذاب و حرمان از توجه خداوند می‌گریستند. وقتی آن برگزیدگان و پاکان از بندگان خدا، که جز در مسیر بندگی خدا گام ننهاند و لحظه‌لحظه عمرشان در راه تعالی و ترویج آیین الهی و گسترش ایمان به خدا در بین بندگان خداوند سپری گشت، چنان از عذاب‌های الهی می‌ترسیدند و گریه و زاری و ناله سر می‌دادند، حال ما که خود را به گناهی آلوده‌ایم که برای آنها وعده عذاب داده شده چگونه باید باشد؟ آیا اگر نیک بنگریم، معنای رفتار کسی که در پیشگاه خداوندی که همه هستی‌اش از اوست، عصیان می‌کند و به مخالفت با فرامین او می‌پردازد، سرکشی و گردن‌کشی نیست؟ البته انسان معتقد به بندگی خدا، در هنگام گناه از این مسئله

ارزشمندتر باشد و با توجه به اعتقاد به تدبیر الهی بر امور دنیا، از آن ترس دارند که خداوند آنان را ذلیل و خوار گرداند و آبرویشان را بریزد. اما کسانی که آخرت و قیامت را باور دارند، انگیزه آنان برای ترس از خدا قوی‌تر است. آنان از آن بیم دارند که خداوند آنان را به عذاب‌های ابدی آخرت گرفتار گرداند. بی‌تردید این ترس بسیار شدیدتر و قوی‌تر از ترس از حرمان از نعمت‌های محدود دنیوی است. حتی کسانی که در سلامت نفس به سر می‌برند و رفتارشان تاکنون سالم و پسندیده بوده و درصدد اطاعت خداوند برآمده‌اند، نگران آنند که نکنند در آینده دچار لغزش شوند و به فرجام بد گرفتار گردند؛ زیرا چون انسان هرچند مؤمن و صالح باشد، نمی‌تواند به اعمال آینده خویش امیدوار باشد و بر این باور باشد که شیطان با وسوسه‌های خود او را نمی‌فریبد. فراوان بودند کسانی که از مراتب عالی کمال و علم برخوردار گشتند، اما در نهایت بر اثر انحطاط و انحراف از مسیر خداوند با فرجامی زشت و بد از دنیا رفتند. نمونه آن افراد، که قرآن از او سخن می‌گوید بلعم باعوراست. وی دارای کمالات و علم فراوان بود و حتی بنا بر برخی از روایات<sup>(۷)</sup> اسم اعظم نیز می‌دانست. اما چون پیرو هوا و هوس گشت و به لذت‌های مادی دل بست و به دشمنی و مخالفت با حضرت موسی علیه السلام پرداخت، خداوند فضائل معنوی را از او گرفت و او را به ضلالت و گمراهی ابدی و دوزخ خویش گرفتار ساخت. خداوند درباره او می‌فرماید: «و بر آنان خیر آن‌کس [بلعم باعورا] را برخوان که آیت‌های خویش را به وی دادیم و او از آنها بیرون رفت. پس شیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت. و اگر می‌خواستیم هر آینه او را بدان‌ها [با آن آیت‌ها به جایگاهی بلند] برمی‌داشتیم، ولیکن او به زمین [دنیا و مال و جاه آن] چسبید و کام و خواهش دل خود را پیروی

می‌تواند عنایت و توجه خداوند را به سوی خود جلب کند و با توفیق الهی به اصلاح نفس و جبران رفتارهای زشت خود پردازد.

#### پی‌نوشت‌ها .....

- ۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ب ۴۰، ص ۲۳۹، ح ۹.
- ۲- سعید الخوری الشرتوی، اقرب‌الموارد، ج ۱، ص ۲۷۷.
- ۳- محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ب ۴۷، ص ۳۵۵، ح ۴۲۱۳.
- ۴- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ب ۱۶، ص ۳۳۹، ح ۱۳.
- ۵- علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۲.
- ۶- همان، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲.
- ۷- همان، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ۸- اعراف: ۱۷۵-۱۷۶.

غافل است و توجه ندارد که چه می‌کند. اما اگر او با توجه در آستانه ارتکاب گناه قرار گیرد و انجام کاری را که خداوند آن را حرام و ممنوع دانسته است، به مثابه بی‌اعتنایی به فرمان خدا و تخلف از بندگی خدا به حساب آورد، زشتی آن عمل کاملاً در نظرش نمایان می‌گردد و در صورتی که کاملاً دل و جان خویش را به گناهان و فساد نیالوده باشد، متذکر می‌شود و از گناه باز می‌ایستد.

اگر انسان از خودش قدرتی می‌داشت و مالک چشم، زبان و سایر اندام خویش می‌بود، باز مخالفت با خداوند بسیار زشت و ناپسند بود. حال، وقتی بر این باور است که همه هستی او از خداست و او با چشمی که خدا داده و با گوش و زبانی که خداوند در اختیار او قرار داده گناه می‌کند و به تمرد و تخلف از فرمان مالک خود می‌پردازد، جا دارد که برای همیشه از شرم و خجالت در پیشگاه خداوند سرافکنده‌گردد. اما افسوس که پرداختن به امور دنیا و گرفتاری‌ها انسان را غافل می‌سازد.

سحرگاهان، که انسان فارغ از گرفتاری‌ها و اشتغالات روزانه و در فضایی آرام و خلوت می‌تواند به راز و نیاز و عبادت خدا پردازد، فرصت ارزشمندی برای توجه به خویشتن و رفتارهای ناپسندی است که از انسان سرزده است. فرصت مناسبی برای اندیشیدن در عاقبت گناهیانی است که گرچه انسان توجه ندارد، اما ارتکاب آنها اعلان جنگ با خداست. تمرکز بر آثار گناه و زشتی آن و توجه به اینکه گناه اعلان جنگ با خداست، چنان احساس شرم و خجالتی را در انسان برمی‌انگیزد که در آن حال انسان آرزو می‌کند که در زمین فرو رود و همچنین باعث ترس از عذاب الهی می‌شود. البته انسان باید مواظب باشد که این ترس باعث یأس از رحمت الهی نگردد؛ چه اینکه یأس از رحمت الهی خود گناه بزرگی است. انسان در هر حال باید به خداوند امید داشته باشد و بر این باور باشد که